

چیستی شناسی روش پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی

مهدی رضایی*

دریافت مقاله: ۹۱/۴/۲۰

پذیرش نهایی: ۹۱/۷/۹

چکیده

نوشتار پیش رو با هدف بررسی رویکرد های پژوهش موجود در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به منظور انتخاب روش پژوهش مناسب به رشته تحریر درآمده است. پس از توصیف و نقد و بررسی هر یک از رویکردها، رویکرد انتخابی به همراه روش شناسی پژوهش مناسب تبیین می شود. نگارنده از میان رویکردهای موجود، رویکرد مضاف بودن فلسفه را به "تعلیم و تربیت اسلامی" به مثابه نظام تربیتی استنتاج شده از منابع دینی با استمداد از روش فلسفی و آموزه های دینی را انتخاب می کند و به این نتیجه می رسد که روش مناسب پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی روش تعقلی، استدلالی و استنتاجی در بعد فلسفی و زیربنایی رشته و روشهای تجربی در ساحت علمی و روئینایی آن است. از این رو در تدوین مبانی به مبانی فلسفی در کنار سایر منابع دینی روی می آورد و روش تعقلی و تجربی را در پژوهش بر می گزیند.

کلید واژه ها: فلسفه اسلامی، تعلیم و تربیت اسلامی، روش شناسی در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)

مقدمه

باتوجه به حرکت جدید علمی دهه‌های اخیر کشور در حوزه فلسفه تعلیم و تربیت، دغدغه‌های ویژه‌ای نسبت به فلسفه تعلیم و تربیت به معنای عام و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به معنای خاص ذهن اندیشمندان تعلیم و تربیت را در مراکز حوزوی و دانشگاهی متوجه خود کرده است. تاکنون کوشش‌های فراوانی نیز در ابعاد مختلف این رشته توسط اندیشمندان صورت گرفته که محصول آنها تألیف و ترجمه کتابهای فارسی، عربی و انگلیسی چه در داخل و چه در خارج کشور بوده است^(۱).

از جمله دغدغه‌هایی که در این حوزه، آرامش خاطر بعضی از اندیشمندان را متلاطم کرده تعیین رویکرد به فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی و به تبع آن انتخاب روش پژوهش در این شاخه علمی است. با وجود این دغدغه، رویکردها و روشهای پژوهشی مختلفی متناسب با هر رویکرد در حوزه این علم توسط اندیشمندان تعلیم و تربیت عرضه شده که مقالات و کتابهای متعددی نیز به رشته تحریر در آمده است. اما همچنان میان این رویکردها و اندیشمندان آنها اختلاف نظر هست؛ براین اساس این مقاله پس از معرفی رویکردها و نظریات اندیشمندان به معرفی رویکرد انتخابی و توصیف و تبیین آن می‌پردازد تا گامی برای پژوهش‌های بعدی باشد.

نویسنده در راستای پاسخ به این سؤال که: روش شناسی پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی چیست؟ به مباحثی همچون چیستی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، روش شناسی پژوهش در این نوع رشته، مقایسه منطقی این نوع پژوهش با منطق پژوهش‌های علمی و تجربی، ویژگیها، گامها و مراحل این رشته می‌پردازد.

هدف از این تحقیق، بررسی و انتخاب رویکرد مناسب به فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی و به تبع شناسایی و معرفی روش پژوهش مناسب آن از میان روشهای موجود است.

در بیان اهمیت و ضرورت مسئله می‌توان گفت بحث درباره رویکردها به فلسفه تعلیم و تربیت و تعیین و توصیف روش پژوهش آن از دیرباز مورد توجه فیلسوفان و عالمان حوزه فلسفه و تعلیم و تربیت بوده و به رغم تلاشهای فکری، علمی و تجربی قابل توجهی که از سوی اندیشمندان این حوزه صورت گرفته هنوز هم معمای رویکرد مناسب به فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی و روش پژوهش آن با توجه به ویژگی اسلامی بودن آن به طور کامل حل نشده است و پاسخ بعضی از

سؤالات در این حوزه روشن نیست. پس هرگونه تلاش و پژوهشی برای پاسخ دادن به سؤالات مطرح شده، سودمند به نظر می‌رسد. البته نویسنده ادعا نمی‌کند که این نوشتار، مشکل را حل خواهد کرد اما امید است گامی برای پژوهش‌های بعدی باشد. سودمند بودن نتایج پژوهش را می‌توان از لحاظ نظری در حوزه گسترش این علم و هم چنین در حوزه کاربردی به لحاظ عملیاتی سازی استنتاج دلالت‌های تربیتی از نظام‌های فلسفی دانست.

این تحقیق از نوع پژوهش‌های کیفی است که با استفاده از رویکرد توصیفی - تحلیلی به تبیین رویکردهای فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی می‌پردازد و به انتخاب رویکرد مناسب، روش پژوهش و ویژگی و مراحل آن روی می‌آورد.

روش گرد آوری داده‌ها و اطلاعات، فیش برداری و کتابخانه‌ای و غور در منابع و مآخذ در حوزه فلسفه تعلیم و تربیت است که پس از طبقه بندی اطلاعات به توصیف و تحلیل هر یک از رویکردها به منظور پاسخگویی به پرسش‌های پژوهش پرداخته می‌شود.

چیستی شناسی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی

همان گونه که در تعریف فلسفه تعلیم و تربیت، اقوال متعددی از سوی صاحب‌نظران مختلف بیان شده است در ارتباط با فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی نیز این قاعده جاری است. اما تعریف پذیرفته شده این مقاله این است: فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی یکی از علوم میان رشته‌ای است که علاوه بر تحلیل گزاره‌های تربیتی به استنتاج مبانی تعلیم و تربیت اسلامی از گزاره‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناسی، ارزش‌شناسی، انسان‌شناسی به شیوه عقلی و استدلالی می‌پردازد تا بتواند در گام‌های بعد به تدوین اهداف، اصول و روش‌های تربیتی دست یابد.

در بیان علت انتخاب این تعریف می‌توان گفت: اولاً تعریف باید جامع افراد و مانع اغیار باشد. دوم بر رویکرد انتخابی مبتنی باشد. سوم همگام با روش پژوهش و مراحل و ویژگی‌های آن علم باشد. چهارم تا حدودی به وظایف آن علم اشاره کند. تعریف عرضه شده در بردارنده همه این موارد است. از آنجا که رویکرد انتخابی در این مقاله، مضاف بودن فلسفه به تعلیم و تربیت اسلامی است که از سویی جزو فلسفه‌های مضاف و از سویی دیگر از علوم میان رشته‌ای به شمار می‌رود؛ زیرا ترکیبی از رشته فلسفه و تعلیم و تربیت با رویکرد دینی است، مراحل و ویژگی‌های این

رویکرد، که در تعریف نیز به طور ضمنی به آن اشاره شده است، نیز چنین تعریفی را اقتضا می‌کند. تحلیل گزاره های تربیتی نیز از وظایف این رشته است که در تعریف لحاظ شده است و از همین رو در مجموع، این تعریف به نظر نویسنده مقاله مناسب به نظر می‌رسد.

رویکردهای فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی

شماره	رویکرد	نام رویکرد	مؤلف	ویژگیها
۱	رویکردانی	اعراض از فلسفه و عرفان و بسنده کردن به متون دینی	علی احمد مدکور	۱- نفی هر گونه ارتباط با فلسفه ۲- برخورداری صرف از متون دینی ۳- نفی دادوستد با فلسفه در فلسفه های تعلیم و تربیت
۲	روی آوری	استنتاج اندیشه های تربیتی از نظامهای فلسفی مسلمانان	اندیشمندان اسلامی	۱- ارتباط حداکثری در به کارگیری فلسفه ۲- ارتباط عمیق میان دین و فلسفه ۳- برخورداری صرف از نظامهای فلسفی مسلمانان ۴- دادوستد حداکثری با فلسفه در فلسفه های تعلیم و تربیت
۳		استفاده از فلسفه چون ساختار و روش	خسرو باقری	۱- ارتباط حداقلی در حد به کارگیری روش و ابزار فلسفه ۲- برخورداری از دغدغه محدودیت به متون دینی ۳- دادوستد حداقلی با فلسفه در فلسفه های تعلیم و تربیت
۴		ابتنای تعلیم و تربیت بر فلسفه صدر المتألهین	سعید بهشتی	۱- ارتباط حداکثری در به کارگیری فلسفه به عنوان مبنایی برای تعلیم و تربیت ۲- ارتباط عمیق میان مبانی فلسفی و تعلیم و تربیت ۳- برخورداری از دغدغه استفاده از متون دینی در کنار مبانی فلسفی ۴- دادوستد حداکثری با فلسفه در فلسفه های تعلیم و تربیت

شماره	رویکرد	نام رویکرد	مؤلف	ویژگیها
۵	روی آوری	فلسفه ورزی در تعلیم و تربیت	علیرضا صادق زاده	۱- ارتباط میانه در حد به کارگیری مبانی فلسفی و روش و ابزار فلسفه ۲- برخورداری از دغدغه استفاده از متون دینی در کنار مبانی فلسفی ۳- دادوستد میانه با فلسفه در فلسفه های تعلیم و تربیت
۶		تطبیق دلالت‌های تربیتی بر مبانی فلسفی	محمد رضا شرفی	۱- ارتباط میانه در حد به کارگیری مبانی فلسفی برای تطبیق دلالت‌های تربیتی بر آن ۲- دادوستد میانه با فلسفه در فلسفه های تعلیم و تربیت
۷		نظریه اسلامی تعلیم و تربیت	جمیله علم الهدی	۱- ارتباط حداکثری در به کارگیری فلسفه به عنوان مبنایی برای تعلیم و تربیت ۲- ارتباط عمیق میان مبانی فلسفی و تعلیم و تربیت ۳- برخورداری از دغدغه استفاده از متون دینی در کنار مبانی فلسفی ۴- دادوستد حداکثری با فلسفه در فلسفه های تعلیم و تربیت
۸		فلسفه به عنوان یکی از منابع دینی به مثابه مبنایی برای تعلیم و تربیت	محمدتقی مصباح یزدی	۱- ارتباط حداکثری در به کارگیری فلسفه- نه فلسفه خاصی- به عنوان مبنایی برای تعلیم و تربیت ۲- ارتباط عمیق میان مبانی فلسفی و تعلیم و تربیت ۳- برخورداری از دغدغه استفاده از متون دینی در کنار مبانی فلسفی دادوستد حداکثری با فلسفه در فلسفه های تعلیم و تربیت
۹		فلسفه منبعی دینی به مثابه مبنایی برای تعلیم و تربیت	نویسنده مقاله	۱- ارتباط میانه در حد به کارگیری مبانی فلسفی ۲- برخورداری از دغدغه استفاده از متون دینی در کنار مبانی فلسفی ۳- دادوستد میانه با فلسفه در فلسفه های تعلیم و تربیت

پس از ظهور فلسفه‌های مضاف و بویژه اضافه شدن واژه اسلامی به آن در عصر حاضر - همچون استاد مصباح یزدی که در این مقاله به رویکرد ایشان نیز اشاره می‌شود - رویکردهای متعددی شکل گرفته است که به توصیف آنها پرداخته می‌شود. در این میان خسرو باقری به سه نوع رویکرد عمده اشاره کرده است که آن نیز به دو نوع کلی رویگردانی و روی آوری به فلسفه تقسیم می‌شود^(۱):

نوع اول رویگردانی از فلسفه و بسنده کردن به متون اسلامی است که رویکرد اول را به خود اختصاص می‌دهد. نوع دوم روی آوری به فلسفه است که رویکرد دوم و سوم را تبیین می‌کند. رویکرد دوم این است که مبنای اصلی کار، نظامی فلسفی است؛ اما رویکرد سوم این است که به فلسفه پشت نمی‌کند اما از آن بیشتر به منزله ساختار و روش برای سازماندهی به دیدگاه‌های اساسی تعلیم و تربیت اسلام استفاده می‌کند. مبنای تقسیم‌بندی رویکرد های فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی را می‌توان در مضاف بودن فلسفه به تعلیم و تربیت اسلامی و یا صفت بودن واژه اسلامی برای فلسفه تعلیم و تربیت دانست.

۱ - رویکرد اعراض از فلسفه و عرفان و بسنده کردن به متون دینی

این رویکرد، که علی احمد مدکور^(۲) آن را به خود اختصاص داده بر آن است تا با پشت کردن به نظام‌های فلسفی در اندیشه مسلمانان نفوذ، و اندیشه‌های اساسی تعلیم و تربیت را در متن اسلام مشخص کند. طبق این رویکرد، فیلسوف تعلیم و تربیت اسلامی به دنبال تجزیه و تحلیل اندیشه‌های اساسی تعلیم و تربیت از متن اسلام است؛ آن گاه می‌توان محصول این اندیشه ورزی را فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی نامید^(۳).

ریشه این نوع رویکرد را می‌توان در قائل بودن به تباین فلسفه و عرفان و فلسفه با دین دانست. این تباین در آغاز انتقال فلسفه یونان به عالم اسلام و در جریان نهضت ترجمه اتفاق افتاد. نتیجه این تباین را می‌توان در پرداختن به مسائل تعلیم و تربیت مشاهده کرد. این گروه بر این عقیده پایبند بودند که تعلیم و تربیت اسلامی چیزی جدای از فلسفه است و صرفاً باید آنها را از متون دینی استخراج کرد.

مدکور در تبیین ادعای خود این گونه استدلال می‌کند که اسلام، دینی الهی است در حالی که فلسفه، تلاش بشری است و سعی دارد به مسائل دینی با توسل به عقل محدود و ناتوان بشری پاسخ گوید؛ به عبارت دیگر فلسفه، روش عقلی نظامی انسانی است که انسان می‌خواهد راه خویش را

بیابد؛ اما تربیت اسلامی، نظامی الهی است که راه را از طریق متون دینی عرضه می‌کند؛ لذا هیچ تناسبی میان نظام انسانی و نظام الهی نیست. وی از فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به منهج التریه الاسلامیه یعنی راه و رسم تربیت اسلامی یاد می‌کند (باقری، ۱۳۸۹: ۱۲).

نقد و بررسی

این رویکرد، که جانب تفریط را در به کارگیری فلسفه برای فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی گرفته، نقاط مثبت و منفی زیر را دارد که در نهایت مورد قبول نویسنده نیست:

نقطه مثبت این رویکرد، بهره‌گیری از متون دینی در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی است؛ زیرا بخشی از مبانی تدوین این نوع رشته علمی مراجعه به متون و آیات و روایات است.

ابعاد منفی این رویکرد را می‌توان در بسنده کردن به متون دینی، رویگردانی از مبانی فلسفی و نفی هرگونه داد و ستد با مبانی فلسفی در تدوین این دانش دانست؛ زیرا نویسنده معتقد است که فیلسوف این رشته علمی در تدوین آن ناگزیر از روی آوری به مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی در کنار سایر متون دینی است؛ لذا روی آوری فیلسوف به بخشی و رویگردانی او از بخش دیگر، نوعی محصول کاریکاتوری را در پی خواهد داشت.

۲ - رویکرد استنتاج از نظامهای فلسفی و عرفانی مسلمانان

این رویکرد با روی آوری به فلسفه و عرفان بر آن است تا بیان کند که ارتباط عمیق و پیوندی ناگسستنی میان دین و فلسفه هست. اندیشمندان این رویکرد این گونه استدلال می‌کنند که فلسفه با روش عقلی می‌کوشد تا به حقایق دست یابد. اما دین از طریق وحی به آن می‌رسد. در واقع هدف هر دو کشف حقیقت است اما هرکدام روش خاصی را دنبال می‌کنند. فلسفه روش عقلی و دین روش وحیانی را می‌پیماید؛ اما در نهایت هر دو به یک نقطه خواهند رسید؛ لذا تبیینی میان آن دو نیست. پس باید فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی را با تأکید بر نظامهای فلسفی مسلمانان جستجو کرد^(۵).

روش پژوهش این رویکرد، روش استنتاجی است. در روش استنتاجی، مبانی فلسفی معین در یک نظام فلسفی، مفروض گرفته می‌شود و با نظر به مسائل تعلیم و تربیت، پاسخهایی برای این مسائل از مبانی فلسفی استخراج و استنتاج می‌گردد.

مراحل:

انتخاب نظام فلسفی معینی از نظامهای فلسفی موجود مانند ابن‌سینا و صدر المتألهین

عرضه مسائل تعلیم و تربیت، نه اهداف، اصول، روش و محتوا و ارزشیابی به آن فلسفه و انواع مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزشی‌شناسی

استنتاج پاسخهای مناسب تربیتی از مبانی فلسفی برای مسائل تربیتی

نقد و بررسی

این رویکرد، که جانب افراط را در به کارگیری فلسفه برای فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دارد، نقاط مثبت و منفی زیر را دارد که مورد قبول نویسندگان نیست:

نقطه مثبت این رویکرد، بهره‌گیری از دانش فلسفه و عرفان در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی است؛ زیرا بخشی از مبانی تدوین این نوع رشته علمی، مراجعه به متون فلسفی و عرفانی است. ابعاد منفی این رویکرد را می‌توان در بسنده کردن به متون فلسفی و عرفانی، رویگردانی از سایر منابع دینی در تدوین این دانش دانست؛ زیرا نویسندگان معتقد است که فیلسوف این رشته علمی با توجه به ویژگیهای خاص این دانش صرفاً نمی‌تواند به اندیشه‌های فلسفی منهای مراجعه به متون دینی و وحیانی بسنده کند؛ چون در این صورت محصولی معیوب عرضه خواهد کرد.

۳- رویکرد استفاده از فلسفه چون ساختار و روش

رویکرد سوم از دکتر باقری است. وی بر این باور است که به منظور تدوین و فراهم سازی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی از فلسفه و فلسفه تعلیم و تربیت معاصر باید از «روش و ساختار فلسفی» بهره جست. او می‌نویسد: در این رویکرد نظر بر آن است که برای فراهم آوردن فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی از فلسفه به طور کلی و فلسفه تعلیم و تربیت معاصر به طور خاص، همچون روش و ساختار بهره گرفته شود (باقری، ۱۳۸۹: ۲۹).

این رویکرد به داد و ستد با فلسفه به طور کلی و فلسفه تعلیم و تربیت به طور خاص به روش‌شناسی محدود می‌شود؛ یعنی از روشهایی بهره گرفته شود که نزد فیلسوفان و فیلسوفان تعلیم و تربیت رایج بوده است و برای تنظیم و تنسيق مضامین متون اسلامی در قالب فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی استفاده شود (باقری، ۱۳۸۹: ۳۰).

ساختارمندی و روشمندی به این معنا است که فلسفه، ساختار و روشی را به پژوهشگر عرضه می‌کند تا او بتواند با استفاده از آن به بررسی متون اسلامی برای تدوین «فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی» پردازد. در واقع او با ابزار فلسفی به فلسفه ورزی در متون اسلامی می‌پردازد.

این رویکرد، نگاهی متمایز از دو رویکرد قبلی دارد؛ زیرا در رویکرد اول، فلسفه به طور کلی

رد شده بود و صرفاً فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی می‌بایست بر متون دینی تکیه نهد. در رویکرد دوم نیز تعلیم و تربیت اسلامی باید بر مبانی فلسفی استوار شود و وزنه سنگین آن در جانب مبانی فلسفی باشد. اما این رویکرد به کارگیری فلسفه به مثابه روش و ساختار را توصیه می‌کند.

مراحل پژوهش

به کارگیری ابزار و روشهای فلسفی

روی‌آوری به متون اسلامی

تهیه الگوی مناسب فلسفی از متون اسلامی با روشها و ابزارهای فلسفی

ویژگیها

ارتباط حداقلی در حد به کارگیری روشها و ابزار با فلسفه و فلسفه تعلیم و تربیت

برخورداری از دغدغه اصالت و تلاش برای محدود ساختن خود به متون اسلامی

داد و ستد حداقلی با فلسفه در فلسفه‌های تعلیم و تربیت

دکتر باقری ویژگی دیگر این نوع نگرش را برقراری پیوند میان بنیانهای اندیشه اسلام و

توصیه‌ها و دستورالعملهای متون اسلامی در باب تعلیم و تربیت می‌داند. او می‌گوید: ویژگی این

نوع نگرش این است که به بیان توصیه‌ها و دستورالعملهای متون اسلامی در باب تعلیم و تربیت،

بسنده نکرده بلکه به دنبال این است تا با نگاهی عمیقتر میان بنیانهای اندیشه اسلامی و توصیه‌ها و

آن دستورالعملها پیوندی برقرار سازد (باقری، ۱۳۸۹: ۳۰).

سؤال مهم دیگری هست که چرا وی این رویکرد را برای تدوین فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی

انتخاب کرده است. در جواب می‌توان گفت ترسیم خطوط اصلی فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری

اسلامی ایران با توجه به اصل تعهد این نظام به دین اسلام و متون رسمی نه نظام فلسفی خاص از

فلسفه‌های اسلامی می‌تواند دلیل روشنی برای انتخاب این رویکرد باشد.

روش‌شناسی این رویکرد

باقری با انتخاب رویکرد "فلسفه چون ساختار و روش" روش استنتاجی به صورت قیاسی عملی

را به عنوان روش پژوهش معرفی می‌کند؛ البته از روش تحلیل و تفسیر مفهومی و تحلیل (شبه)

استعلائی نیز نام می‌برد^(۶).

نقد و بررسی

این رویکرد، که جانب تفریط را در به کارگیری فلسفه برای فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی در

پیش گرفته است، نقاط مثبت و منفی زیر را دارد که مورد قبول نویسنده نیست:
نقطه مثبت این رویکرد، دغدغه بهره گیری از متون دینی در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی است که در جای خود قابل تحسین است؛ زیرا بخشی از مبانی تدوین این نوع رشته علمی مراجعه به متون دینی است.

جنب منفی این رویکرد را می توان در تنزل به کارگیری فلسفه در حد ساختار و روش، ارتباط حداقلی با فلسفه و بسنده کردن به متون دینی، منهای مبانی فلسفی در تدوین این دانش دانست؛ زیرا نویسنده معتقد است که این دانش و رشته علمی با توجه به جامعیت و گستردگی خود علاوه بر متون دینی بی بهره از مبانی فلسفی و ساختار و روش فلسفی نخواهد بود که آنها را ابزار کار خود قرار می دهد. از این رو فروکاهیدن فلسفه به ساختار و روش، توان عرضه محصولی با کیفیت را نخواهد داشت.

۴ - رویکرد ابتدای تعلیم و تربیت بر فلسفه صدر المتألهین^(۷)

دکتر بهشتی قبل از تبیین رویکرد خود به تعریفی از فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی می پردازد که تقریباً رویکرد وی را به موضوع روشن خواهد ساخت. فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی یکی از علوم فلسفی اسلامی است که با روش عقلی و استدلالی به بازشناسی و بازنگاری بنیادهای فلسفی و نظری تعلیم و تربیت اسلامی از یک سو و استکشاف و استخراج دلالتهای تربیتی متناسب با آن بنیادها از سوی دیگر می پردازد (بهشتی، ۱۳۸۹: ۱۶۵).

او در بیان الگوی خود می گوید: الگوی مورد نظر ما از فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به این صورت است که «فلسفه» در حالت مضاف به «تعلیم و تربیت اسلامی» گذاشته می شود نه اینکه واژه «اسلامی» به شکل صفت برای «فلسفه تعلیم و تربیت» تلقی شود (بهشتی، ۱۳۸۹: ۱۶۵).

بر این اساس، «تعلیم و تربیت اسلامی» به عنوان دانشی گرفته از منابع اسلامی بر مبانی فلسفی تکیه می زند؛ در این صورت، مبانی فلسفی تعلیم و تربیت یعنی هستی شناسی، معرفت شناسی و ارزش شناسی استخراج و اهداف و اصول و روشهای تعلیم و تربیت از هر یک از مبانی استنتاج می شود. در این میان ممکن است استخراج مبانی فلسفی به صورت مستقیم از متون دینی باشد یا بر اندیشه فیلسوفان اسلامی بنا گردد. دکتر بهشتی بر آن است تا تبیین کند که استخراج و طبقه بندی مبانی فلسفی تعلیم و تربیت از فلسفه صدرایی گرفته می شود که می تواند شالوده و زیرساختی برای تدوین نظام تعلیم و تربیت ایران باشد؛ زیرا وی بر این باور است که فلسفه اسلامی ایرانی با زمینه ای

غنی و عمیق با اندیشمندانی همچون فارابی، بوعلی، شیخ اشراق، صدرای طباطبایی و مطهری می‌تواند منبع قوی‌ای برای پی‌ریزی مبانی فلسفی نوینی برای تعلیم و تربیت در جامعه ایرانی باشد.

نقد و بررسی

این رویکرد، که جانب تعادل و توازن را در به کارگیری فلسفه در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی در پیش گرفته که از نقاط مثبت فراوانی برخوردار است و رویکرد انتخابی نویسنده به آن بسیار نزدیک است.

نقطه مثبت این رویکرد، دغدغه بهره‌گیری از فلسفه و مبانی آن به مثابه مبنایی برای تدوین فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی است که در جای خود قابل تحسین است؛ علاوه بر آن ارتباط عمیق مبانی فلسفی با تعلیم و تربیت و استفاده از متون دینی را در کنار مبانی فلسفی می‌توان از دیگر نقاط مثبت این رویکرد دانست.

این رویکرد در مقایسه با رویکرد اعراض از فلسفه کاملاً در مقابل آن قرار دارد و استفاده از فلسفه را الزامی می‌داند. در مقایسه با رویکرد دوم نیز متفاوت است؛ زیرا علاوه بر فلسفه مسلمانان به متون دینی نیز مراجعه می‌کند. در مقایسه با رویکرد دکتر باقری، فلسفه را به عنوان مبنایی برای تعلیم و تربیت اسلامی می‌داند و آن را صرفاً به ساختار و روش کاهش نمی‌دهد.

۵ - رویکرد فلسفه ورزی و فلسفیدن در تعلیم و تربیت^(۸)

دکتر صادق‌زاده از میان دو رویکرد موجود، صفت بودن واژه اسلامی را برای فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی می‌پذیرد به این معنا که فلسفه اسلامی به شیوه خاصی، مبنایی برای تعلیم و تربیت قرار می‌گیرد. وی این رویکرد را این‌گونه معنا می‌کند که فلسفه اسلامی تربیت یعنی تأمل فلسفی و فلسفیدن درباره تعلیم و تربیت؛ به عبارت دیگر فلسفه‌ورزی درباره چیستی، چرایی و چگونگی تربیت است. در این رویکرد فیلسوف تعلیم و تربیت به تبیین، تحلیل، تفسیر و نقد مسائل تعلیم و تربیت می‌پردازد.

بنابراین در این رویکرد، او فلسفه تربیت را این‌گونه تعریف می‌کند: فلسفه تربیت به مثابه «محصول تلاش عقلانی آدمی درباره چیستی، چرایی و چگونگی تربیت با تکیه بر مبانی فلسفی مدلل و با استفاده از شیوه‌های فلسفی گوناگون با مباحث بنیادی در خصوص این فرایند به شکل تجویزی و کلان می‌پردازد یا نظریه‌ها، اهداف و سیاستها، محتوا و روشها یا سایر عناصر مربوط به اقدامات و نظامهای تربیتی و مفروضات و آثار آنها را تبیین، تحلیل و تفسیر و نقد می‌کند و بر

همین اساس کمک به انواع پژوهش (نظری یا کاربردی) را برای پردازش، طراحی و ابداع چنین مواردی در دستور کار قرار می‌دهد» (صادق زاده، ۱۳۹۰: ۲۷).

وی در جای دیگر این گونه می‌نویسد که "فلسفه تربیتی جامعه"، مجموعه‌ای مدون از گزاره‌های معتبر اصول ناظر به تبیین چستی، چرایی و چگونگی تربیت در جامعه معین به شکل جامع، سازوار، به هم پیوسته و با تکیه بر مبانی اساسی معتبر و متناسب با نظام فکری و ارزشی مقبول در آن جامعه تدوین شود تا این نقش مهم را متناسب با انواع تربیت و همه نهادها و عوامل تربیتی تعامل در آن جامعه به عهده گیرد (صادق زاده، ۱۳۹۰: ۲۹).

نقد و بررسی

این رویکرد، که جانب فلسفه ورزی را در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی در پیش گرفته است، نقاط مثبت و منفی زیر را دارد که کاملاً مورد قبول نویسنده نیست:

نقطه‌های مثبت این رویکرد، بهره‌گیری از فلسفه و مبانی آن در تدوین فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی و دغدغه استفاده از متون دینی است؛ زیرا بخشی از مبانی تدوین این نوع رشته علمی مراجعه به مبانی فلسفی است.

در بیان جوانب منفی این رویکرد می‌توان گفت که این رویکرد، کار عمده فیلسوف را فلسفه ورزی و تبیین چستی، چرایی و چگونگی در بستر توصیف، تبیین، تحلیل و نقد و بررسی مسائل تعلیم و تربیت می‌داند حال اینکه به نظر می‌رسد کار فیلسوف تعلیم و تربیت، ورای فلسفه ورزی است؛ زیرا با فلسفه ورزی صرف نمی‌توان به مبانی مستحکمی در بخش مبانی این رشته علمی دست یافت.

۶- رویکرد تطبیقی در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی^(۹)

دکتر شرفی رویکردی تطبیقی به فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دارد. در این رویکرد وی بر این نظر است که فیلسوف تعلیم و تربیت باید به بررسی و مطالعه غایات، اهداف، مبادی و اصول و روشهای تربیت بر اساس مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی اسلام بپردازد تا بتواند از مبانی فلسفی دلالت‌های تربیتی را استخراج کند. رویکرد او به حرکت پس‌رونده و آئی ناظر است که از رو بنا به زیر بنا حرکت می‌کند (رضائی، ۱۳۸۹).

نقد و بررسی

این رویکرد، که جانب استخراج و تطبیق دلالت‌های تربیتی را از مبانی فلسفه تعلیم و تربیت در پیش گرفته است، نقاط مثبت و منفی زیر را دارد که کاملاً مورد قبول نویسنده نیست:

نقطه‌های مثبت این رویکرد، بهره‌گیری از فلسفه و مبانی آن در تدوین فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی است؛ زیرا بخشی از مبانی تدوین این نوع رشته علمی مراجعه به مبانی فلسفی است. در بیان ابعاد منفی این رویکرد می‌توان گفت که این رویکرد کار فیلسوف را حرکت از روبنا یعنی مسائل تعلیم و تربیت به زیربنا یعنی مبانی فلسفی می‌داند که نوعی حرکت اُنّی یا پس‌رونده است حال اینکه کار فیلسوف تعلیم و تربیت، حرکت رفت و برگشت در دو سوی مبانی فلسفی و مسائل تعلیم و تربیت است؛ زیرا بعضی از مسائل تعلیم و تربیت را باید از مبانی فلسفی استخراج کرد و یا بر آنها تطبیق داد اما گاهی اوقات باید از مبانی فلسفی، اهداف و اصول تربیتی تولید کرد.

۷- رویکرد نظریه اسلامی تعلیم و تربیت^(۱۰)

خانم دکتر علم الهدی در کتاب خود تعبیر "نظریه اسلامی" تعلیم و تربیت را به کار می‌برد. وی در تعریف این اصطلاح این گونه می‌نویسد که نظریه اسلامی تعلیم و تربیت یعنی مبتنی کردن تعلیم و تربیت بر مبانی اسلامی یعنی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی. نظریه اسلامی تعلیم و تربیت در بر دارنده تبیین و تجویزهایی است که علاوه بر مؤمنان برای تربیت همه انسانها کمک کننده است و می‌تواند تعیین اهداف، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اقدامات آموزشی را در جوامع گوناگون جهت‌دهی کند (علم الهدی، ۱۳۸۸: ۱۷).

او تربیت اسلامی را نیز به معنای خاصی تعبیر می‌کند و می‌گوید: «تربیت اسلامی» «نظریه یا دکترین تربیتی است که بر مبنای اصول عقاید و بنیادهای ارزشی اسلام استوار شده است (علم الهدی، ۱۳۸۸: ۱۸).

وی در تدوین نظریه اسلامی تعلیم و تربیت با استفاده از مبانی فلسفی سراغ حکمت صدرایی می‌رود و آن را بستر رشد نظریه اسلامی تعلیم و تربیت می‌داند. او این‌گونه استدلال می‌کند که حکمت صدرایی محصول تلفیق فلسفه و عرفان ذیل آیات و روایات به همراه اشراقات و شهودات صدرا است که در حوزه اسلامی مهم است. علاوه بر آن بیان می‌کند که حکمت متعالیه هم به لحاظ محتوا و هم به لحاظ روش، ظرفیت رویارویی با مسائل زندگی اجتماعی و پیچیده ما را دارد. دلایل دیگری همچون گذر از روش پژوهش خاص، ارجاعات بسیار او به متون مقدس اسلامی،

ظرفیت کافی اصول حکمت برای نظریه‌پردازی اجتماعی و برخورداری از دستگاه فلسفی منسجم به انتخاب او کمک می‌کند.

روش پژوهش

او در این رویکرد از روش پژوهش خاصی استفاده نکرده و بر این باور است که به کارگیری ابزارها و روشهای گوناگون در مطالعه موضوعی خاص می‌تواند سبب مطالعه آن از جهات گوناگون شود و ما را به درک حقیقت نزدیکتر سازد. به کارگیری روشهایی همچون روش قیاسی (عملی)، روش استقرایی (تجربی) و روش تفسیری - هرمنوتیک می‌تواند در مطالعات حوزه فلسفه تعلیم و تربیت به کار گرفته شود.

وی می‌افزاید که اگر به دنبال استنتاج دلالت‌های تربیتی از اصول فلسفی کلی باشیم، روش قیاسی مناسب است اگرچه روش تفسیری در متون مقدس جایگاه ویژه‌ای دارد؛ اما اگر به دنبال مطالعات تجربی برای تبیین امکان وقوع، شرایط، لوازم عملی و پیامدهای نظریه تربیتی اسلام هستیم، روش تجربی سودمند است.

ظاهراً به نظر می‌رسد روش او در برخورد با حکمت متعالیه و تدوین نظریه اسلامی تعلیم و تربیت، تفسیر به خصوص بر شیوه پرسش از متن استوار است (علم الهدی، ۱۳۸۸: ۲۵). به علاوه عرضه مسئله به قرآن مجید و آثار صدرا به منظور دریافت پاسخ اساسی تحقیقات مربوط به این اثر را شکل می‌دهد (علم الهدی، ۱۳۸۸: ۲۵).

به نظر می‌رسد روش وی روش اتنی یعنی حرکت از مسائل تربیتی رو بنا به مسائل فلسفی و زیر بنا به روش تفسیر و پرسش از متن است؛ یعنی فیلسوف تعلیم و تربیت، مسائل تربیتی را بر قرآن و فلسفه صدرا عرضه می‌کند و پس از دریافت جواب و شکل‌گیری مبنای فلسفی، آرای تربیتی را استنتاج و استخراج می‌کند.

نقد و بررسی

این رویکرد، که جانب تعادل و توازن را در به کارگیری فلسفه در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی در پیش گرفته از نقاط مثبت فراوانی برخوردار است که رویکرد انتخابی نویسنده به آن نزدیک است:

نقطه مثبت این رویکرد، دغدغه بهره‌گیری از فلسفه و مبنای آن به مثابه مبنایی برای تدوین فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی است که در جای خود قابل تحسین است؛ علاوه بر آن ارتباط عمیق

مبانی فلسفی با تعلیم و تربیت و استفاده از متون دینی را در کنار مبانی فلسفی می‌توان از دیگر نقاط مثبت این رویکرد دانست.

از دیگر نقاط مثبت این دیدگاه به کارگیری روشهای مختلف تعقلی و تجربی در روش‌شناسی بحث است که به نظر جالب می‌رسد. به نظر می‌رسد دیدگاه آقای دکتر بهشتی و خانم دکتر علم الهدی شباهتهای بسیاری با یکدیگر دارد که نویسنده مقاله در انتخاب رویکرد خود از این دو رویکرد الهام پذیرفته است.

۸- استفاده از فلسفه چون مبنایی برای تعلیم و تربیت

با تأمل در آثار استاد مصباح یزدی به روشنی در می‌یابیم که رویکرد وی - البته گروهی از نویسندگان که این کتاب را با نظارت و راهنمایی ایشان تألیف کرده‌اند - مضاف بودن فلسفه به تعلیم و تربیت اسلامی است؛ از این رو فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، علمی درجه دوم تلقی شده است که به مطالعه علم نخست می‌پردازد و اموری چون مبانی، اهداف، اصول، روشها، ساختها، مراحل، عوامل و موانع آن علم را بررسی می‌کند.

این رویکرد را می‌توان از تعریف وی از فلسفه تعلیم و تربیت و یا فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی استخراج کرد؛ زیرا در تعریف فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی این چنین می‌نویسد:

فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشی است که ضمن تحلیل مهمترین کلید واژه‌های به کار رفته در تعلیم و تربیت اسلامی، مبانی مختلف آن را - اعم از مبانی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، الهیاتی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی - می‌کاود و نیز اهداف تعلیم و تربیت اسلامی، اصول، ساختها و مراحل، عوامل و موانع و روشهای آن و رابطه آنها را با یکدیگر بررسی می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۳۸).

در این تعریف می‌توان به دو نکته مهم اشاره کرد: اول اینکه عبارت «تحلیل کلید واژه‌های تعلیم و تربیت اسلامی» حاکی است که تعلیم و تربیت اسلامی به عنوان موصوف و صفت، کلاً مضاف‌الیه فلسفه قرار می‌گیرد که بیانگر رویکرد اول است که به عنوان علم درجه دوم تلقی می‌شود.

دوم اینکه علم درجه دوم یکی از وظایف خود را کاویدن در مبانی آن علم می‌داند تا از درون مبانی به استنتاج اهداف، اصول، روشها، ساختها، مراحل و موانع بپردازد. در خطوط میانی تعریف دقیقاً به این نکته اشاره شده است که فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، مبانی مختلف این دانش را - اعم

از مبانی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی و الهیاتی - می‌کاود تا از درون آنها به استنتاج دلالت‌های تربیتی در ابعاد اهداف، اصول و روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی بپردازد.

روش پژوهش

استاد مصباح در تعریف فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به این نکته اشاره می‌کند که فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی پس از تحلیل کلید واژه‌های تربیتی به واکاوی و بررسی مبانی مختلف تعلیم و تربیت اسلامی اعم از معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی و الهیاتی به منظور استنتاج اهداف، اصول و روش‌های تربیتی می‌پردازد. پر واضح است که واکاوی مبانی تعلیم تربیت اسلامی از علوم مربوط به هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و...، دلالت بر به کارگیری روش عقلی در فرایند پژوهش دارد و از سوی دیگر استنتاج اهداف، اصول و روشها نیز به شیوه عقلی و استدلالی از مبانی تعلیم و تربیت اسلامی بوده است

نکته: در شکل‌گیری فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی نوعی رابطه دو سویه میان دانش فلسفه و نظام تعلیم و تربیت برقرار است؛ بدین معنا که گاهی فیلسوف تعلیم و تربیت از دانش فلسفه، گزاره‌های تربیتی را استنتاج می‌کند که به شکل‌گیری دلالت‌های تربیتی منتهی می‌شود و فهرستی از گزاره‌های فلسفی ناظر به تعلیم و تربیت را آماده می‌کند. اما بعضی از گزاره‌های تربیتی نیز هست که گزاره‌های فلسفی مربوط به آنها در دانش فلسفه وجود ندارد. در این قسمت فیلسوف تعلیم و تربیت به تدوین گزاره‌های فلسفی مربوط به آن می‌پردازد. سرانجام گزاره‌های تولید شده فلسفی و تربیتی، فهرست نهایی مبانی تعلیم و تربیت اسلامی خواهد بود.

در نتیجه می‌توان گفت فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی یعنی بررسی مبانی و مبادی تصویری و تصدیقی تعلیم و تربیت اسلامی به روش عقلی و استدلالی؛ لذا روش پژوهش در این رویکرد، عقلی و فلسفه‌ورزی است.

مراحل پژوهش

این رویکرد با توجه به روش‌شناسی پژوهش در این علم، مراحل پژوهش را این گونه بیان می‌کند:

- انتخاب گزاره‌های تأثیر گذار در تعلیم و تربیت از دانش هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، ارزش‌شناسی، انسان‌شناسی و الهیاتی به منظور تدوین مبانی تعلیم و تربیت اسلامی
- استنتاج دلالت‌های تربیتی از گزاره‌های یاد شده

- استنتاج و تعقل اهداف تربیتی از مبانی تعلیم و تربیت اسلامی به عنوان گزاره های هست و نیست

- استنتاج و تعقل اصول تربیتی از مبانی و اهداف تعلیم و تربیت به شیوه ضرورت بالقیاس الی غیر میان اهداف و فعالیت‌های تربیتی به عنوان گزاره های باید و نباید
- استنتاج روش‌های تربیتی از اصول تعلیم و تربیت اسلامی

در این رویکرد، که روش آن تعقلی است، انتظار می‌رود با قرار دادن مبانی تعلیم و تربیت اسلامی به عنوان نقطه عزیمت، اهداف، اصول و روش‌های تربیتی را بر آن بنا کند. در نتیجه می‌توان روش کار را در قسمت استخراج مبانی تعلیم و تربیت اسلامی از مبانی فلسفی حرکت لمی یا پیش‌رونده دانست و در استنتاج اهداف، اصول و روش‌های تربیتی از مبانی تعلیم و تربیت اسلامی حرکت اِنّی یا پس‌رونده را به کار برد^(۱۱).

البته باید به این نکته نیز توجه کرد که این‌گونه نیست که طابق النعل با النعل بتوان برای همه گزاره‌های تربیتی، مبانی فلسفی و علمی یا دینی استخراج کرد. بسیاری از مسائل و مشکلات تربیتی هست که برای حل آنها نیازمند مبانی ای هستیم که در مبانی تدوین شده، گزاره‌های مناسب برای آنها یافت نمی‌شود. در این صورت باید گزاره‌های بنیادین دیگری برای آنها تدوین کرد و به فهرست مبانی افزود. در نتیجه نوعی حرکت رفت و برگشتی میان اهداف و مبانی شکل می‌گیرد که سرانجام فهرست نهایی تنظیم می‌شود.

نقد و بررسی

این رویکرد، که جانب تعادل و توازن را در به کارگیری فلسفه در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی در پیش گرفته است نقاط مثبت فراوانی دارد که رویکرد انتخابی نویسنده به آن نزدیک است: نقطه های مثبت این رویکرد را می‌توان در این موارد دانست: دغدغه بهره‌گیری از فلسفه و مبانی آن به مثابه مبنایی برای تدوین فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، ارتباط عمیق مبانی فلسفی با تعلیم و تربیت، استفاده از متون دینی در کنار مبانی فلسفی و بنا نکردن فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بر فلسفه خاصی در میان مسلمانان و به کارگیری همه ظرفیتها و منابع اسلامی در مسیر تدوین این رشته.

نقطه برجسته این دیدگاه در مقایسه با دیدگاه های دیگر این است که بر فلسفه خاصی تأکید نمی‌کند و آموزه ها و منابع اسلامی را محور تولید این رشته علمی می‌داند.

۹ - رویکرد مختار (فلسفه، منبعی دینی به مثابه مبانی برای تعلیم و تربیت)^(۱۲)

در این قسمت نویسنده قصد دارد تا از میان رویکرد های فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی و با توجه به نقد و بررسی هر کدام، رویکرد انتخابی خود یعنی مضاف بودن فلسفه را به تعلیم و تربیت اسلامی انتخاب کند و به تجزیه و تحلیل آن پردازد که بسیاری از اندیشمندان همچون استاد مصباح به آن اشاره کرده اند. اما این رویکرد در بخش روش شناسی پژوهش خود، تفاوتی را با دیگر روشها قائل است که پس از توصیف رویکرد به آن اشاره می شود.

این رشته علمی مطابق با رویکرد انتخابی در گروه فلسفه های مضاف قرار می گیرد و از علوم درجه دوم به شمار می رود. در این رویکرد فیلسوف تعلیم و تربیت اسلامی به منظور تدوین مبانی تعلیم و تربیت اسلامی ابتدا دانش معرفت شناسی، هستی شناسی، انسانشناسی و ارزش شناسی را به عنوان علمی جدا مفروض می داند و در ادامه به استخراج گزاره های ناظر به مسائل تعلیم و تربیت از درون این دانشها می پردازد تا مبانی تعلیم و تربیت را تدوین کند. استخراج مبانی از گزاره های علوم مربوط به روش عقلی و استدلالی و به صورت استنتاجی است. با شکل گیری این مبانی، اکنون نوبت آن فرا می رسد که با روش عقلی، استدلالی و به صورت استنتاجی به تدوین اهداف تعلیم و تربیت از مبانی روی آورد. هر کدام از حوزه های هستی شناختی، معرفت شناختی، انسان شناختی و ارزش شناختی در مبانی تعلیم و تربیت، اهداف تربیتی دارد که وظیفه فیلسوف استخراج آنها از مبانی است. با شکل گیری اهداف تربیتی از مبانی مورد نظر، بستر استنتاج اصول تعلیم و تربیت از اهداف و البته ناظر به مبانی فراهم می شود که فیلسوف به کاوش در آن می پردازد. هر کدام از اهداف حوزه تعلیم و تربیت، حاوی اصول و قواعدی برای عمل تربیتی به عنوان راهنمای عمل است که با روش تعقل و استنتاج قابل دستیابی است. با پدیدار گشتن این اصول از اهداف و بعضاً از مبانی، می توان روشهای تربیتی را به روش استنتاجی، استنباطی و نیز تولید تدوین کرد. بدین صورت فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی شکل خواهد گرفت.

روش پژوهش

با توجه به رویکرد انتخابی، رشته فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی از ماهیتی دو گانه برخوردار است: ساحت اول رشته، که ماهیت فلسفی دارد از روشهای تعقلی و استدلالی استفاده می کند. اما در قسمت دوم آن، که در قلمرو علوم انسانی و تجربی قرار می گیرد، ماهیت تجربی دارد که در این بخش می توان از روشهای تجربی استفاده کرد؛ لذا با انتخاب رویکرد فلسفه "تعلیم و تربیت

اسلامی"، روش عقلی، استدلالی و استنتاجی در بعد فلسفی رشته انتخاب می شود و آن را در استنتاج مبانی تعلیم و تربیت اسلامی از گزاره های معرفت شناسی، هستی شناسی، انسانشناسی، ارزش شناسی به کار می گیریم تا بتوان در گامهای بعد به تدوین اهداف، اصول و روشهای تربیتی پرداخت.

در قسمت تعلیم و تربیت به عنوان دانش مستقل، که نسبتاً تجربی است از روشهای تجربی برای حل مسائل تربیتی استفاده می شود به این دلیل که این مسائل نسبتاً و بعضاً ماهیت تجربی دارد که حل آنها به روشهای عقلی و استدلالی امکانپذیر نخواهد بود.

ذکر این نکته ضروری به نظر می رسد که این رشته به واژه اسلامی متصف است و این اتصاف در روش پژوهش نقش آفرینی می کند. در واقع فیلسوف تعلیم و تربیت برای رسیدن به فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی باید مبانی و مسائل کلان را از منابع اسلامی یعنی عقل، نقل و تجربه و نظریات اندیشمندان مسلمان در این زمینه بجوید و لذا در تدوین مبانی به منابع اسلامی نیز مراجعه می کند.

ویژگیها

این نوع روش شناسی در مقایسه با روشهای دیگر از ویژگیهای خاصی برخوردار است که در این قسمت به آنها اشاره خواهد شد:

- به کارگیری روش عقلی و استدلالی در استنتاج مبانی تعلیم و تربیت اسلامی از گزاره های فلسفی

- به کارگیری روش عقلی و استدلالی در استنتاج اهداف، اصول و روشهای تربیتی

- منطبق بودن گزاره های تعلیم و تربیت اسلامی بر مبانی استنتاج شده از گزاره های فلسفی

- تعامل دو سویه میان گزاره های فلسفی با مسائل تربیتی به منظور تدوین مبانی تربیتی جدید

برای حل مسائل تربیتی

- به کارگیری منابع عقل، نقل و تجربه در تدوین فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی

مراحل پژوهش

روش پژوهش از مراحل گوناگونی تشکیل شده است که در این مرحله به آنها پرداخته

می شود:

- استنتاج گزاره های تأثیر گذار در تعلیم و تربیت از دانش فلسفه یعنی هستی شناسی

معرفت‌شناسی، ارزش‌شناسی، انسان‌شناسی و الهیاتی به منظور تدوین مبانی تعلیم و تربیت اسلامی - استنتاج، تعقل و استطباق اهداف تربیتی از مبانی تعلیم و تربیت اسلامی (هست‌ها و نیست‌ها) - استنتاج، تعقل و استطباق اصول تربیتی از اهداف تعلیم و تربیت اسلامی به شیوه ضرورت بالقیاس الی‌الغیر میان اهداف و فعالیت‌های تربیتی (باید‌ها و نباید‌ها) - استنتاج، تعقل و استطباق روش‌های تربیتی از اصول تعلیم و تربیت اسلامی علت انتخاب این رویکرد

در بیان دلایل انتخاب این رویکرد می‌توان چنین نوشت:

۱. وجود نقد‌های جدی و عدم پذیرش کامل رویکرد‌های مطرح شده
۲. احساس نیاز به به‌کارگیری روش‌های تعقلی و تجربی و استطباقی در فرایند پژوهش این رشته و نبودن آن در رویکرد‌های قبلی
۳. عملیاتی بودن فرایند استخراج و استنتاج دلالت‌های تربیتی از مبانی در این رویکرد
۴. هماهنگی رویکرد انتخابی با تعریف عرضه شده از فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی

تفاوت منطق پژوهش در این رشته با علوم تجربی

در پاسخ به این سؤال که آیا این نوع پژوهش همان منطق پژوهش‌های علمی و تجربی را دارد به بررسی تفاوت روش تحقیق در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی با علوم تجربی می‌پردازیم. در مقدمه باید گفت روش تحقیق و پژوهش، جز روش تعیین صدق و کذب گزاره‌های تشکیل دهنده آن دانش نیست؛ یعنی پژوهشگر در فرایند پژوهش در پی این است که آیا گزاره‌های دانش مربوط با واقع خارجی تطابق دارد که صدق بر آن حاکم شود و اگر تطابق ندارد کذب بر آن مستولی می‌شود.

از آنجا که دانشها را می‌توان در یک تقسیم‌بندی به عقلی و تجربی تقسیم کرد، روش پژوهش هر یک با دیگری متفاوت است. فلسفه در گروه دانش‌های عقلی است که روش پژوهشی تعقلی را دارد.

در مباحث فلسفه به دو نوع گزاره اشاره می‌شود: گزاره‌های نوع اول که گزاره‌های پیشین و گزاره‌های نوع دوم، گزاره‌های پسین نامیده می‌شود. گزاره پیشین، گزاره‌هایی است که تعیین

صدق و کذب آن با روش عقلی امکانپذیر است و گزاره‌های پسین گزاره‌هایی است که تعیین صدق و کذب آنها فقط با روش تجربی میسر است (عبودیت، ۱۳۸۰: ۲۸)؛ مثلاً گزاره‌های هندسی "مجموع زوایای داخلی هر مثلثی ۱۸۰ درجه است" (نقل قول شده است) از نوع گزاره‌های پیشینی است که تعیین صدق و کذب آن به روش عقلی و استدلالی است؛ یعنی روش شناسی پژوهش، تعقلی و استدلالی است. اما گزاره‌های پسینی مانند گزاره‌های فیزیکی «همه فلزات در اثر حرارت منبسط می‌شوند»، تعیین صدق و کذب آنها به روش تجربی است؛ یعنی روش شناسی پژوهش، تجربی، مشاهده و آزمایش است (عبودیت، ۱۳۸۰: ۲۸).

فلسفه، دانش عقلی است یا تجربی

با توجه به ماهیت دانش فلسفه و گزاره‌های تشکلی دهنده آن، که از نوع گزاره‌های پیشینی است، می‌توان گفت فلسفه جزو دانشهای عقلی است. گزاره‌هایی مانند اصل علیت، حدوث زمانی، مکانی و ... این نوع گزاره‌ها، گزاره‌هایی نیست که بتوان با روش تجربه و آزمایش آنها را اثبات کرد؛ لذا درک صدق و کذب آنها از طریق قوه تعقل و استدلال‌ورزی امکانپذیر است. این نوع گزاره‌ها، که ماهیت فلسفی دارد، تنها در دانش عقلی و فلسفه قابل‌گزینش و ارزشیابی است. از طرفی در فلسفه بحث استدلال است و گزاره‌های فلسفی خواص و اوصاف وجود و عدم را می‌یابد. وجود و عدم پدیده‌هایی نیست که با حس و تجربه قابل درک باشد و هم چنین ضرورت، امکان، امتناع و علیت و معلولیت در گروه مقولاتی قرار می‌گیرد که در بستر عقل نه تجربه و حس قابل درک است.

حال این سؤال پیش می‌آید که فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، دانش عقلی است یا تجربی و آیا روش پژوهش آن نیز متفاوت است. به نظر نویسنده، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به عنوان یک رشته علمی از دو ماهیت خاص برخوردار است؛ یعنی این رشته دانشی دو ماهیتی است: ماهیت اول آن فلسفی است و ماهیت دوم آن تجربی است. همان گونه که قبلاً اشاره شد دانشها یا عقلی است و یا تجربی که روش پژوهش در دانشهای عقلی، تعقلی و استدلالی است و در دانشهای تجربی مشاهده و آزمایش است. اما این رشته ماهیتی دوگانه دارد و دانشی بین رشته‌ای تلقی می‌شود؛ لذا با توجه به ماهیت فلسفی بودن آن می‌تواند از روش تعقلی و استدلالی در مباحث بنیادین فلسفی تعلیم و تربیت کمک بگیرد و از روش تجربی در مباحث علمی آن یعنی تعلیم و تربیت استفاده کند. در بیان تفاوت روش تحقیق در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی با روش تحقیق تجربی می‌توان

گفت هر علمی با توجه به ماهیت وجودی خود به موضعی خاص اختصاص دارد که چون علم به شمار می رود از روش تحقیق خاص خود برخوردار است. فلسفه روش تحقیق را نیز می توان کشف حقیقت دانست که در این میان فیلسوفان و دانشمندان برای آگاهی و کشف حقیقت از منابع مختلفی استفاده می کردند؛ منابعی همچون عقل و استدلال، تجربه و حواس و وحی.

منبع و روش شناخت تا قبل از ارسطو، عقل گرایی سنتی بر پایه روش ارسطویی به شمار می آمد؛ اما پس از رنسانس، نهضت جدیدی به نام روش تجربه و آزمایش و مشاهده، مبنای شناخت در روش پژوهش قرار گرفت.

در تفکر عقل گرایان روش قیاسی مبنای کار است که با استدلال، روش منطقی و تحلیل عقلانی به کشف حقایق می پردازند. اما در مقابل، که تفکر تجربه گرایی و علوم تجربی است، روش استقرایی را مبنای کار خود قرار می دهند و با مشاهده و آزمایش به شناخت ماهیت پدیده ها می پردازند. اینجا است که تفاوت روش تحقیق در دو رویکرد عقل گرایی و تجربه گرایی آشکار می شود.

دیدگاه عقل گرایی براساس روش استدلال قیاسی استوار، و براین باور است که در مقایسه شناخت پدیده توسط عقل و حس، عقل ضرورت دارد. البته سابقه این دیدگاه به زمان ارسطو قابل بازگشت است که در آن رابطه منطقی (قیاس منطقی) بین کبری، صغری و نتیجه برقرار می شد. در این قیاس، کبری فرض مسلمی بود که بر حقایق ماورا الطبیعه استوار بود.

صغری به صورت رابطه کوچکتري از کبری و ناظر به موضوعات خاص بود و نتیجه نیز از رابطه این دو به صورت امری غیر قابل اجتناب به دست می آید. علمی همچون فلسفه، کلام و علوم الهیاتی و متافیزیکی از این روش در پژوهش خود استفاده می کردند.

روش تحقیق تجربی، که در تفکر تجربه گرایی ریشه دارد، استقرا را مبنای کار خود قرار می دهد و از طریق مشاهده و آزمایش به شناخت می پردازد. علاوه بر آن گفته شد که این دیدگاه و روش پژوهش خاص آن بعد از رنسانس شکل گرفت و در همه علوم انسانی و غیر انسانی سیطره افکند و تا این زمان هنوز هم روش مشاهده و آزمایش و اثبات گرایی پوزیتیویستی بر روشهای تحقیق و مقالات رسمی پژوهشی و پایان نامه ها حاکم است؛ به دنبال آن، این روش تحقیق در همه علوم قابل اجرا نیست؛ علمی همچون طبیعیات می تواند از این روش پیروی کند اما علوم الهی و الهیاتی و متافیزیکی از این روش مبرا است و چون به صورت مشاهده و آزمایش قابل بررسی نیست

در حوزه این روش قرار نمی‌گیرد.

رشته فلسفه تعلیم و تربیت، که در گروه علوم انسانی میان رشته‌ای قرار می‌گیرد، ماهیتی جدا و منحصر به فرد دارد. می‌توان گفت این رشته نه از نوع فلسفه است و نه از نوع تعلیم و تربیت؛ بلکه میان این دو رشته به فعالیت می‌پردازد و لذا از ماهیتی دوگانه برخوردار است. از این رو این رشته با ماهیت دو بُعدی بودن خود می‌تواند از دو روش تحقیق مربوط به هر کدام از حیطه‌ها استفاده کند: در حیطه فلسفه از روش قیاسی، عقلی و استدلالی و در حیطه تجربی از روش استقرایی و تجربه و آزمایش.

فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی هم به عنوان یک رشته علمی اما متمایز از فلسفه تعلیم و تربیت صرف، می‌تواند همان احکام فلسفه تعلیم و تربیت را در خود جاری سازد. جاری شدن این احکام در این رشته به این صورت است که در قسمت فلسفه بودن، این رشته از علوم متافیزیکی است و ماهیتی انتزاعی دارد و از روش عقلی و استدلالی با قیاس منطقی استفاده می‌کند و در قسمت تعلیم و تربیت آن گرچه با قید اسلامی بودن چون ناظر به علوم تجربی است و ریشه عینی و عملی دارد از روش تجربی و مشاهده‌ای استفاده می‌کند. بنابراین این رشته چون دانش بین رشته‌ای است و دو ماهیتی از دو روش پژوهش جدا یعنی روش عقلی و تجربی استفاده می‌کند.

نتیجه گیری

آنچه در این مقاله به اختصار آمد، پاسخگویی به سؤالات متعددی است که در زمینه چیستی شناسی روش پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی مطرح می‌شود. برای پاسخ به این سؤال که روش پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی چیست، ابتدا به تعریف فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی می‌پردازد و آن را این گونه تعریف می‌کند: فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی یکی از علوم میان رشته‌ای است که علاوه بر تحلیل گزاره‌های تربیتی به استنتاج مبانی تعلیم و تربیت اسلامی از گزاره‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، ارزش‌شناسی، انسان‌شناسی به شیوه عقلی و استدلالی می‌پردازد تا بتواند در گام بعد به تدوین اهداف، اصول و روشهای تربیتی دست یابد. نگارنده در این مقاله، رویکرد مضاف بودن فلسفه به "تعلیم و تربیت اسلامی" را به مثابه نظام تربیتی استنتاج شده از منابع اسلامی با استمداد از روش فلسفی و آموزه‌های دینی در پیش می‌گیرد و با توجه به

دو ماهیتی دانستن آن از دو جنبه فلسفی و تربیتی به دو نوع روش پژوهش اشاره می‌کند. روش تعقلی، استدلالی و استنتاجی در بعد فلسفی رشته و روش های پژوهش تجربی در بعد تجربی بودن را به عنوان شیوه کار در فرایند پژوهش می‌پذیرد. نگارنده در این مقاله به این نکته نیز می‌پردازد که روش پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به دلیل تفاوت در ماهیت این رشته از فلسفه و تعلیم و تربیت، منطقی جدای از آنان دارد. روش پژوهش این رشته با توجه به بعد فلسفی بودن، تعقلی و استنتاجی است و به دلیل تجربی بودن در بعد تعلیم و تربیت آن از روشهای پژوهش تجربی و در بعد اسلامیت آن از منابع اسلامی استفاده می‌کند.

یادداشتها

- ۱- رک: کتابهای تألیفی در زمینه فلسفه تعلیم و تربیت و روش شناسی پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت
- ۲- رک: خسرو باقری (۱۳۸۹). درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران. ج ۱. ص ۶۰.
- ۳- علی احمد مدکور (۱۹۸۷) پژوهشگر عرب زبان است که در کشور مصر می‌زیسته است. وی علاوه بر مطالعه و تحقیق در حوزه های ادبیات عرب، فقه و اصول در حوزه فلسفه و تعلیم و تربیت نیز صاحب کتاب و تألیفاتی است که در جامعه عرب زبان به عنوان یکی از اندیشمندان برجسته حوزه تعلیم و تربیت به شمار می‌آید. او تألیفات متعددی در حوزه تعلیم و تربیت داشته است؛ از جمله آنها می‌توان به "منهج التریبه الاسلامیه: اصوله و تطبیقاته و منهج التریبه فی التصور الاسلامی اشاره کرد. رویکرد او در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به رویکرد اعراض از فلسفه و بسنده کردن به متون دینی شهرت یافته است.
- ۴- رک: خسرو باقری (۱۳۸۹). درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران. ج ۱. ص ۴.
- ۵- رک: خسرو باقری (۱۳۸۹). درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران. ج ۱. ص ۱۶.
- ۶- رک: خسرو باقری (۱۳۸۹). درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران. ج ۱. ص ۶۰.
- ۷- این رویکرد، رویکرد جناب آقای دکتر بهشتی است.
- ۸- این رویکرد را جناب آقای دکتر صادق زاده برگزیده اند.
- ۹- این رویکرد را جناب آقای دکتر شرفی برگزیده اند.
- ۱۰- این رویکرد سرکار خانم دکتر علم الهدی برگزیده اند.
- ۱۱- حرکت لمی این است که ما از علت پی به معلول ببریم. اما در حرکت اِنئی از معلول به علت آن پی می‌بریم. در تعلیم و تربیت اگر حرکت فیلسوف برای تدوین فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی از مبانی و گزاره های فلسفی به سوی اهداف، اصول و روشهای تربیتی باشد یعنی از مبانی به استخراج دلالتهای تربیتی بپردازد، حرکت او حرکت لمی است. اما اگر از روبنا به زیربنا در حرکت باشد یعنی اهداف، اصول و روشهای تربیتی را بر مبانی و گزاره های فلسفی عرضه، و مسائل را حل کند، حرکت او را حرکت اِنئی می‌نامند.

۱۲- این رویکرد که با رویکردهای قبلی مشابه و متفاوت است، نظر نویسنده مقاله است.

منابع

- بافری، خسرو (۱۳۸۹). درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران. ج ۱ و ۲. تهران: شرکت علمی و فرهنگی.
- بهشتی، سعید (۱۳۸۹). تأملات فلسفی در تعلیم و تربیت. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- رضائی، مهدی (۱۳۸۹). متن درسی روش شناسی پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت.
- صادق زاده، علیرضا و همکاران (۱۳۹۰). سند ملی آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران. تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- گروهی از نویسندگان زیر نظر محمد تقی مصباح یزدی (۱۳۹۰). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: مدرسه. علم الهدی، جمیله (۱۳۸۸). نظریه اسلامی تعلیم و تربیت. تهران: امام صادق (ع).
- عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۰). درآمدی بر فلسفه اسلامی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی